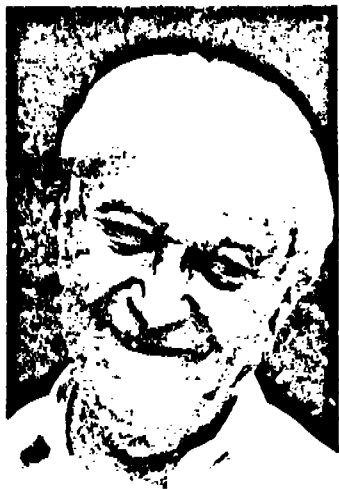


نقطه گذاری و...



شماره دوم " کلک " الحق در همین قدم اول از هر جهت ترقی محسوسی کرده است و خوشحال شدم و معتقدم که ماندنی است و دولت مستعجل که سرنوشت صدها روزنامه ر مجله خودمان بود و متاسفانه چه بسا باز هم می باشد نیست و ان شاء الله خواهد بود . امروز دیگر امید واقعی دارم که دوام خواهد داشت و بخواست پروردگار روز به روز هم بهتر و سودمندتر و دلپذیرتر خواهد گردید . اسامی چند تن از دوستان بسیار عزیزم را در صفحات مجله دیدم و خوشحال شدم (مثلا " مجتبی مینوی ، دکتر غلامحسین یوسفی و رضا براهنی) و ضمنا " متوجه شدم که قلمهای توانای جدیدی هم که بدبختانه بر من هنوز نا آشنا مانده اند در حالی که معلوم می شود که الحق کاملا " شایسته و مستحق شهرت هستند و خدا را شکر صاحب هم شده اند و چند تن از آنها از راه لطف و عنایت کتابهای خود را (عموما " رمان و مجموعهء داستان) برایم فرستاده اند و قبلا " ممنونم و با دقت و لذت می خوانم و وقتی کتاب را به پایان رساندم در معروضه ام بعرض می رسانم .

از ارادتمند خواسته اید که اگر احیانا " دربارہء " کلک " نظری داشته باشم جسارت ورزیده بعرض برسانم . اطاعت می کنم و دو مطلب را تذکر می دهم تا ان شاء الله اگر امکان پذیر باشد حتی الامکان مورد توجه قرار بدهید :

اولا " پاره ای از صفحات مجله با حروف ریزتر به چاپ رسیده است بطوریکه برای چون من پیر قرائت آن خالی از زحمت نیست و مرا واقعا " متاسف می سازد که اجبارا " مجبور می شوم که نخوانده بگذارم و بگذرم و از استفاده محروم بمانم . خدا بخواد

ثانیا " باز با اجازه و تقاضای خودتان معروض می‌دارد که در کار " نقطه‌گذاری " که فرانسویها آنرا " پونک توایون " (Punctua = tiom) می‌خوانند و برای آن نه تنها فرانسویها بلکه تمام مردم مغرب زمین که ما آنها را فرنگی می‌خوانیم اهمیت بسیار قائلند . بنظر می‌رسد که " کلک " هم باید فکر قاطعی بنماید و تصمیمی بگیرد . من هم می‌دانم که ما ایرانیها که بیشتر از هزار سال با ادب و کتاب و نظم و نثر (چه بسا بسیار مشهور) سر و کار داریم با این رسم و شیوه کتابت که حتی برایش کلمه مخصوصی که مورد توجه عام و خاص باشد گویا نداشته باشیم ولی من بخاطر دارم که سوابق ایام (گویا در نگارشات مرحوم نقی‌زاده) کلمه‌ای دیده بودم که کاملا " همین را می‌رساند و تا جایی که در خاطرمان مانده است با کلمه " سجاوندی " بی‌شبهت نبود و بدبختانه یقین ندارم که همین کلمه باشد که بیشتر هموطنان بجای آن " نقطه‌گذاری " و یا " علامت‌گذاری " را که باب و مرسوم شده استعمال می‌کنند و با تاسف بسیار در کتابهای لغتی که در دسترس می‌باشد نیافتیم و از این رو در اینجا هم همین " علامت‌گذاری " را ازین بعد استعمال خواهم کرد .

لا بد خوب می‌دانید که در نزد فرنگیها این علامتها متعدد می‌باشد و با نامهایی از قبیل : " نقطه " ، " نقطه تعجب " ، " نقطه استفهام " ، " دو نقطه " ، " پرانتز " ، " ویرگول " ، " نقطه و ویرگول " ، " خط - " ، " نقطه و ویرگول " و باز کلمات دیگری که خیلی کمتر معمول و مصطلح است و محال است جمله را که بپایان رسانیده‌اند با یک نقطه نشان ندهند که مطلب به پایان رسیده است و این در صورتی است که ما ایرانیها از همان قدیم‌الایام با این نوع رسم و شیوه سر و کاری پیدا نکرده بودیم و فقط در نامه‌نویسی که عادت داشتیم سطرها را وقتی در طرف دست چپ صفحه می‌رسد قدری چند کلمه را بطرف بالا می‌بردیم (بدین صورت) و سپس مابقی مطلب را در سطر بعد در دست راست درست در زیر سطور مافوق شروع می‌کردیم ولی برای اینکه برسانیم که مطلب در همان سطر فوق بپایان رسیده است و اینک به مطلب دیگری می‌پردازیم در بالای چند کلمه اول این سطر تازه خطی بدین طریق :

" از احوال پدرم خواسته بودید " می‌کشیدیم ولی با نقطه علامتهای مرسوم فرنگی سر و کاری نداشتیم و فقط در همین دوره‌های اخیر یعنی شاید بتوان در همین صدسال اخیر کم کم جوانان ایرانی که در مدارس جدید درس فرانسه و انگلیسی و آلمانی و گاهی هم بندرت روسی یاد می‌گرفتند با این علامتها آشنایی پیدا می‌کردند و قواعد آنها هم حتی در فارسی‌نویسی گاهی قدری مراعات می‌کردند و کار بجائی رسید که شعرای نوپرداز ما که البته محال بود کم کم و تا حدی در طرز و طریقه و شیوه شعرگوئی مغرب‌زمینی‌ها واقع نشوند و بقول خودشان " مکتب " نوپردازی با آن همه اسامی و عناوین گوناگون که

حتی خود آن رو سیاهی که اکنون با شما صحبت می‌دارد در ضمن مقاله‌ای از مقالات خود در موقع شمردن سبکها و "مکتب‌ها"ی جدید از طریقه "خودمانیسم" هم نامی برد و امروز می‌بینیم که این گروه از شاعران ما که چه بسا واقعا در کار خود کاملا استادند و اشعار بسیار ممتاز هم گاهی می‌سازند در تقلید از فرنگیها بقدری در کار "نقطه‌گذاری" زیاده‌روی می‌کنند که می‌توان گفت ابدا "جایش نیست و با هیچ قواعد و ضوابطی سر و کار ندارد و احتیاجی هم ندارد که در اینجا نمونه‌ای از این قبیل اشعار بیاوریم چون در اکثریت نشریه‌های امروزی ما، چه در داخل و یا در خارج از ایران اغلب قطعاتی از این قبیل اشعار که امضاهاى جوانان (از پسر و دختر) کاملا "تازه‌کار و ناشناس وارد بصورت خوبی با تصاویر رنگی و دلپذیر بصورت خوبی به چاپ هم می‌رسد و چه بسا خود نشریه هم به این نوع شاعران کاملا "تازه‌کار برسم راهنمایی خاطر نشان می‌سازد که باید بیشتر شعر از شعرای خودمان بخوانید و با قواعد شعری آشنایی بیشتری بدست آورید تا واقعا بتوانید ادعای شاعری بنمائید. خود این حقیر هم الحق گاهی (بندرت) در بین این اشعار تازه و نوپردازی به قطعاتی برمی‌خورم که کاملا "لذت‌بخش است و محظوظ می‌شوم و بخود می‌گویم که از کجا که شعرای بزرگ خودمان (از متقدمین و اساتید بزرگ فن) با همین نوع شعر سست و ضعیف و کم معنی (یا بی‌معنی) و دور از هرگونه قواعد شعری قدمهای اول را برنداشته باشند و راه رفتن کودکانه را شرط کار می‌دانم و به هموطنان با ذوق و بافهم و فاعده دانم می‌گویم که در این کار هم مانند آن همه کارهای دیگرمان صبر و حوصله و حسن نیت و کار و عمل طولانی که مبنی بر قواعد کار باشد ضرورت کامل دارد. ان شاء الله تعالی.

مقصود از این مقدمه دور و دراز این است که مجلهء دلپذیر "کلک" هم که تاکنون (یعنی در دو شماره اول خود) عموما "مراعات قواعد و رسم" علامت‌گذاری" (و یا به هر اسم و عنوانی که این رسم و قواعد را بخوانیم) بعمل نیاورده است و مثلا در عبارتی شبیه به این عبارت (در صفحه ۱۷۶): در موقع صحبت از هنرپیشهء حسین احمدی "... کارگردانی‌های او در تهران عبارتند از: گندم درو در فصل جنگ، راز، غم غریب غربت، باد سرخ الی آخر" این عناوین که باید هر یک از آنها برسم مرسوم در میان دو "گیومه" آمده باشد (بدین صورت): "گندم درو در فصل جنگ"، "راز" و الی آخر بدون علامت " " به چاپ رسیده است و البته روشن‌تر و بهتر بود که هر عنوانی در بین دو "گیومه" آمده باشد و عجب آنکه گاهی در همین شماره از "کلک" مراعات این رسم بعمل آمده است. مثلا در صفحه ۳ در باین صفحه در تحت عنوان:

توضیح و پوزش

.....

..... که بدین وسیله تصحیح می‌شود:

"کلک" ماهنامهء فرهنگی و هنری

و در طول مجله برای نشان دادن این کیفیت امثال و شواهد کم نیست. اکنون نباید گمان برد که جمالزاده "طرفدار" "تقلید" است. خدا خواهد، آن هم تقلید

کورانہ . معتمد کہ اگر بر ما آشکار گردید کہ دیگران شیوہ و رسم و اسباب و چیز مفیدی

دارند کہ ما واقعا " نداریم و یا مال ما بخوبی و آسانی آنیست و تکمیل و اصلاح آن ہم هیچ کار آسانی نیست هیچ عیبی نخواهد داشت کہ عاقلانہ و از راہ معقول و با استفادہ از مشورت افراد با علم و تجربہ و خیرخواہی آن رسم و شیوہ و اسباب را قبول نمائیم و مورد استعمال قرار بدہیم و اگر بمرور ایام بر ما معلوم گردید کہ احتیاج بہ اصلاح و تکامل دارد باز ہمین طرز عمل عاقلانہ مطلوب خود را بدست آوریم و بہ کار اندازیم .

دعاگوی هموطنانم یعنی جمالزادہ چندی پیش در کتابی خواندم کہ در روسیہ سالہا قبل از انقلاب بزرگ سال ۷، ۱۹ میلادی پلیس سیاسی پایتخت آن کشور یک نفر از رجال سیاسی و انقلابی خطرناک را را دستگیر کردہ بود و چون امپراطور روسیہ (تزار) برای چند روزی بہ سیر و سیاحت رفتہ و در پایتخت نبود پلیس سیاسی بہ وسیلہ تلگراف رمز بہ او خبر داد کہ فلان کس را دستگیر کردہ است بطوری کہ گمان نمی‌رود کہ مردم ہم خبردار شدہ باشند و تکلیف چیست و آیا پلیس مجاز است کہ آن شخص را بہ قتل برساند . جواب تلگراف بہ رمز رسید بدین صورت :

" قتل جایز نہ سیری "

و مقصود امپراطور این بود کہ " قتل جایز نہ ، سیری " ولی در تلگرافخانہ " ویرگول " پس از جملہ " قتل جایز نہ " حذف شدہ بود . گیرندگان چنین جوابی چنین فهمیدند کہ " قتل جایز " است ، نہ سیری " و آن شخص را بہ علت ہمین جزئی اشتباہ بہ قتل رسانیدند . مقصود اینستکہ یک " ویرگول " می‌تواند گاہی نہایت اہمیت را پیدا کند و لہذا استعمال معمولی این علامت را باید مفید و لازم شمرد و ہکذا برای علامتہای کتابتی دیگر ہم باید بسیاری ملاحظات مهم را در نظر داشت تا بتوان در امر قبول و یا رد آن نہا تصمیم قطعی عاقلانہ از روی بصیرت گرفت . خدا مددکار " کلک " باشد . گفتنی باز بسیار است و عمر کوتاہ و کار زیاد . خدا نگہدار

ژنو ، اواخر اردی بہشت ۱۳۶۹

بعدالتحریر :

در شمارہ " ۲ " کلک " در صفحہ ۸۴ داستانی با عنوان " صداخونہ " بقلم غلامحسین ساعدی دیدم کہ خواندم . داستان عجیب و کم نظیری است . مقالہ صفحہ ۸۳ با عنوان " بہ یاد دکتر موسی عمید " مرا با شخصی آشنا ساخت کہ اسمش را شنیدہ بودم ولی او را نمی‌شناختم و از دہبازی امتنان دارم کہ چنین شخصیتی را چنانکہ شاید و باید معرفی کرد و کار بسیار خوبی انجام داد کہ مستحق قدردانی است .

